

تحلیل تطبیقی

ترویج و توسعه از دیدگاه نظریه مبادله

پردازش نظریه ای برای فقرزدایی اطلاعاتی

دکتر ایرج ملک محمدی

دانشیار ترویج و آموزش - دانشکده کشاورزی، دانشگاه تهران، دانشکده انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

برای دست یابی به توسعه، توجه به یک نکته ضروری است. به این معنی که توسعه امری خودبه خودی و اتفاقی نیست بلکه فرایندی هنجار و قانونمند است. توسعه در هر منطقه نیازمند زمینه سازی و بررسی ابعاد مختلفی در فرهنگ، اقتصاد، تکنولوژی و بسیاری از زمینه های دیگر از این قبیل است. برای درک بهتر موضوع اگر توسعه را نهایتاً توانمندی برای حل مشکلات بنامیم باید ابتدا به شناخت مشکلات و موانع پرداخت، سپس دانش و روش حل این مشکلات را فراهم آورد و بالاخره از ترکیب آنها به حل مشکلات شناخته شده یا به عبارت بهتر نیازهای محسوس پرداخت تا تدریجاً توسعه محقق شود.

ناگفته عیان است که این معادله دو سویه که یک جانب آن مجهول (راه حل مشکلات) و جانب دیگرش معلوم (مشکلات) است زمانی حل شدنی است که مؤلفه های کارا یا سازه های نقش آفرینی در دسرس ناشد و نتوان از دانش روش و معرفت های واقعی استفاده کرد. مازاد بر آن امکاناتی هم برای این منظور مورد نیاز است که به عنوان مواد مصرفی در فرآیند توسعه به کار می آیند و توسعه را محقق می سازند. از این زاویه به حویی می توان در یافت که ترکیبی از معرفت و معنی از یک طرف و ماده و محتوا از طرف دیگر لازم و ملزوم یکدیگرند تا مجهولات را در معادله توسعه معلوم کنند و با برای تعالی بیشتر و سریع تر انسان باز کنند.

فقر مادی، اگر چه بازدارنده ای بر فشار و مانعی توانمند در دست یابی انسان به تعالی است، اما تنها عامل از این جهت نیست بلکه، قبل از این فقر فرهنگی در بطن آن فقر اطلاعاتی، معرفتی، شناختی و مهارتی که مجموعاً عوامل ادراکی و مؤلفه های سرمایه عقلایی محسوب می شوند نقش کاملاً مؤثر و انکارناپذیری در رکود و درجا زنی انسان فراهم می آورند. از جانب دیگر انسان در مسیر زندگی خود دایه یا معرفت ها را به همساز

خویش غلبه کرده و با تبدیل آنها به اعتبارات تدریجاً به واقعیات می‌رسد و صاحب ارزش در مسیر توسعه و تعالی می‌گردد. این فرآیند پیچیده ای است که نظریه پردازان به روشهای مختلف به آن نگرسته اند و آن را طرح کرده‌اند.

در این مقاله که با هدف کاربردی کردن یکی از نظریه‌های متعارف انگیزش در مدیریت رفتاری به نام نظریه مبادله تدوین شده سعی شده است تا از دیدگاه آن به ممکن سازی توسعه از راه فقر زدایی به ویژه در یک منطقه وسیع و گسترده از کشور پهناورمان ایران که علی‌رغم امکانات مادی بی‌کران در فقر شدید دانش و روش بهره‌گیری از این امکانات به سر می‌برد پرداخته و روشهای فقر زدایی و بالطبع توسعه را در این منطقه پر استعداد بررسی و تحلیل گردد.

■ تحلیل وضعیت

جهانی که امروز در جای جای خود با سه یه‌ده، انفجار جمعیت، انفجار دانش و انفجار ارزشها مواجه است نیازمند بررسی علل اساسی و بنیادین عقب ماندگی و توسعه نیافتگی است اما نه در قالب سازه‌های نا معرفیه که در واقع پوششی برای پنهان کردن مشکلات از یک سو و مهارت‌های حقیقی از سوی دیگر هستند. منظور از این عبارت آن است که اساساً مشکل ما در توسعه فقط کمبود امکانات و سرمایه‌های مادی نیست. این سرمایه‌ها اگر چه لازم‌اند ولی به عبارت مصطلح کافی نیستند. کفایت سرمایه گذاری برای توسعه بر عهده سرمایه‌های مادی نیست اگر چه این سرمایه‌ها در واقع ماده مصرفی توسعه هستند بلکه بر عهده سرمایه گذاری عقلایی یعنی معرفت بهره‌گیری از این سرمایه مادی است.

اگر خردمندان به بیندیشیم می‌یابیم که بزرگترین درماندگی انسان در مسیر توسعه نا کافی بودن سرمایه مادی نیست بلکه ناتوانی او اولا برای دست یابی به روشهای استفاده بهینه از این سرمایه‌ها و در ثانی حذب مشارکت مردم و درک تفاهم با دیگران است. این واقعیت بی تردید است که نتایج ناشی از عدم تعادل نه در بعد مادی بلکه در بعد انسانی میان توسعه مهارت‌های فنی و اجتماعی برای جامعه فاجعه آمیز بوده است. (۳۱ ص ۱۱)

برای تحقق توسعه اجتماعی که شامل توسعه اقتصادی، فرهنگی، ... می‌باشد باید در

معرفت‌ها، گرایشها، رفتارهای فردی و بالاخره رفتارهای گروهی تغییر حاصل شود. این تغییرها در طول یکدیگرند و بر اساس مراحل و سلسله مراتب تکاملی واقع شده اند. به این معنی که تغییر در معرفت لازمه تغییر در گرایشها و تغییر در رفتار فردی لازمه تغییر در رفتار فردی و اجتماعی است. اما نکته اساسی در این رابطه این است که این تغییرها چه زمانی رخ می‌دهند و در چه شرایطی پدید می‌آیند؟ این پویشی است که پاسخ به آن معادله توسعه را حل می‌کند.

بدیهی است، انسان زمانی که از جوانب مختلف دستاوردهایی بیش از انتظار خود داشته باشد نا رضامندی کامل مواجه است و تفاهم با او در مسیر توسعه مشکل نیست. زمانی که انتظارات وی با دستاوردهایش برابر باشد او با احساس رفاه آماده پذیرش و تفاهم است مشروط بر اینکه به تعادل میان انتظارات او و دستاوردهایش لطمه ای وارد نشود. در این دو مورد مشکل چندانی برای حذب تفاهم و مشارکت در امر توسعه نیست. مشکل در واقع زمانی برور می‌کند که شرایط واقعی تر و رایج تر است. یعنی دستاوردهای انسان از انتظاراتش کمتر است. در این شرایط است که برای رسیدن به تعادل نسبی باید یکی از سه راه ممکن را برگزیند.

یک راه تلاشی است که انسان در پی ناکامی در راه تحقق اهداف خود برمی‌گزیند یعنی، برای کاهش انتظارات مطرح می‌شود این راه اگر چه نسبی است به فناخت سوق می‌دهد و شرایط زیست وی را متعادل می‌کند، اما برای همیشه چاره ساز نیست. چون حتی اگر در یک نسل هم قناعت الگوی جامعه باشد در نسل بعد که جمعیت، معیارها، ارزشها و ... متحول می‌شوند چاره قطعی نیست.

راه دیگر، تلاش برای دستاوردهای بیشتر تا حدی است که با خواسته‌ها برابری کند. برای این منظور باید راههای غلبه بر مانع بر انسان آشکار شوند و وی با بهره‌گیری از آنها بتواند به اهداف خود برسد. این راه نیاز به تغییر در دانش، معرفت و رفتار انسان به ویژه رفتارهای گروهی دارد.

با توجه به اینکه هر نوع تغییری در سوغیت انسان وی را دچار تزلزل ولو برای مدت کوتاهی می‌کند، تدبیرش بین تغییرها کار بی‌نشی نیست.

این راه به این ترتیب تا زمانی می‌تواند مشکل گشا باشد که انسان اولاً به راه حل مشکلات خویش دسترسی داشته باشد و در ثانی امکانات به حدی باشد و تغییر در جامعه به نحوی صورت گیرد که نیاز جامعه در مجموع مرتفع گردد. اما با افزایش جمعیت، تنوع خواسته‌ها، دگرگونی ارزشها و معیارهای ارزشی، انتظارات و بالاخره کاهش تدریجی منابع و گسترش استفاده بی رویه از امکانات خود مشکلات روز افزونی را فراهم می‌آورند که هر یک به سهم خود دستاوردهای انسان را کاهش می‌دهند. در این زمینه به باور پروند (۳ ص ۶۱) در مجموعه‌ای که با عنوان "صنعتی شدن" مطرح کرده است، ترکیب و تراکم جمعیت نا متناسب تر می‌شود، محیط زیست تدریجاً آلوده تر می‌شود، علایق و عواطف رقیق تر می‌شوند و بعضاً از بین می‌روند، تدریجاً احساس عدم تعلق به گروه و وابستگی‌های مکانی (موطن) کم رنگ، بلکه بی رنگ می‌شوند، احاد جامعه در عین نزدیکی مکانی با یکدیگر بیگانه و غیر صمیمی می‌شوند، احساس شناخت از خود ضعیف شده فرد در میان جمع احساس غربت می‌کند، بی‌اعتمادی نسبت به خود و دیگران در فرد عمیق تر می‌شود، احساس بی‌ارزشی نسبت به زندگی و به طور کلی ریستن در فرد پدید می‌آید، جامعه قطعه قطعه شده تخصصی می‌شود، تولید به سمت اتحاد در شکل و کم رحمت تر شدن (ماشینی) میل می‌کند و بالاخره میل به مصرفی تر شدن و از تولید جدا شدن در انسان و بالطبع جامعه بروز می‌کند و ...

اینها پی‌آمدهایی هستند که خواهی نخواهی در جوامع مختلف به دلیل بن‌بست‌های پنداری و کرداری و ناموزونی هنجاری در تطابق دستاوردها با امکانات پدید می‌آیند.

حالت اینجاست که متأسفانه، در نظر برخی امروزه این از خود و دیگر بیگانگی‌ها و این گسستن از ارزشها خود ارزش شده و مانند سبزه بر مرداب ظاهری فریبنده به جوامع شهری و صنعتی داده اند و رو بنای جامعه را توسعه یافته جلوه می‌دهند و جوامع دیگری که هنوز این ارزشها و نگاره‌های زیست سالم و حفظ روابط عقلی و ادراکی در جامعه را حفظ کرده و به آنها پای‌بند هستند جوامعی سنتی، عقب مانده و محروم تلقی می‌شوند.

بالاخره راه سوم در این میان آن است که انسان ترکیب متناسب و معقولی از دو روش فوق برای رسیدن به تعادل بین انتظارات و دستاوردهایش برگزیند. اما این راه به نحوی بر بشر آشکار نیست که بدون ابزار و تجهیزات بتواند آن را تشخیص دهد و بر آن هموار شود. دلایلی که انسان در این مسیر قرار می‌گیرد انگیزشی است نه شرطی. به این معنی که باید به راه مزبور در آمدن عین خردمندی و خردمندی عین کمال و معرفت و معرفت عین سرمایه و ثروت باشد. در جایی که فقر و توسعه نیافتگی به ویژه از گذرگاه فرهنگی ملازم یکدیگرند بر گزیدن راه سوم کار آسانی نیست. به همین دلیل هم نظریه‌های گوناگونی از قبیل "نظریه مبادله" و در قالب آن "نظریه نابرابری"، "توفیق مداری"، "انتظار، ارزش (والانس)، وسیله، انتظار" (۳، ص ۱۱۳) و... توسط دانشمندان مطرح شده و هر یک به توبه خود جو انگیزشی خاصی را برای گرایش دادن انسان به سمت راه معقول و تعادلی فوق پیشنهاد کرده‌اند.

■ نظریه مبادله

نظریه کنشهای انسانی در پی نابرابری انتظارات و دستاوردها که توسط ورووم (Vroom) مطرح شده است (۵) (۴)، بر این باور است که فرد به منظور برقراری تعادل میان دو سوی معادله تبادل انتظارات و دستاوردهای خود نا توسل به روشهای زیر اقدام به رفتار انطباقی می‌کند.

۱- کاستن از انتظارات

۲- حفظ انتظارات و تلاش برای افزایش دستاوردها

۳- تلفیق تعدیل انتظارات از طریق کاستن از برخی انتظارات کم فشار تر و تلاش برای افزایش دستاوردها

به آنچه در پی هر یک از وضعیت‌های فوق توسط افراد انجام می‌شود رفتار انطباقی می‌گویند. این رفتار بر حسب وضعیت نسبی فرد نه دو صورت ممکن است بروز کند.

الف - در شرایطی که ادراکات مربوط فرد نسبت به موضوع تلاش همسو و موافق باشند فرد به راه حل معقولی معطوف می‌شود و از خود رفتار انطباقی عقلایی بروز می‌دهد.

ب - در صورتی که انگیزه‌ها با مانع رو برو شوند و رفتار انطباقی عقلایی بی‌بسته نا موفق شوند ممکن است اشکالی متنوعی از رفتارهای

انطباقی غیر عقلایی توسط فرد ابراز شوند. این وضع از دیدگاه لئون فستینگر (Leon Festinger) به دلیل بروز نا هماهنگی شناختی (Cognitive Dissonance) پدید می‌آید. وی معتقد است که ناهماهنگی شناختی عمدتاً از رابطه موجود میان ادراکات افراد در باره خود و محیطشان بحث می‌کند. زمانی که ادراکات فرد با یکدیگر هیچ رابطه‌ای ندارند نسبت به هم نامربوط تلقی می‌شوند و اگر یکی از آنها دیگری را تأیید کند گفته می‌شود که آنها رابطه هماهنگ دارند. ناهماهنگی زمانی رخ می‌دهد که ادراکات مرتبط با هم در ستیز و تعارض باشند. فرد در این هنگام تلاش می‌کند که با تعدیل یکی از معرفت‌های ناموافق خود تنش یا ناهماهنگی را کاهش دهد. به عبارت بهتر فرد برای اینکه مجدداً یک وضع هماهنگ یا متعادل برقرار کند به رفتار انطباقی دست می‌زند. (۸ ص ۲۱)

اقتداری با تأکید بر این نکته که نظریه مبادله در واقع توضیح دهنده رفتارهای انگیزشی است معتقد است که از دیدگاه این نظریه که دانشمندان مختلف آن را عناوین نظریه انتظار (Expectancy Theory) و نظریه نابرابری (Unequality Theory) آورده‌اند هرگاه انسان بین انتظارات و دستاوردهای خود احساس فاصله کند برای کاستن از این فاصله و تفاوت به انجام عمل معین و رفتار خاصی (انگیزشی) دست می‌زند. در این رابطه وی از چهار عامل یعنی نداشتن هزینه، نتیجه، و سطح مقایسه یاد کرده معتقد است که:

یادداشت کوششی است که فرد برای رفع نیازها و رضای خاطر انجام می‌دهد. هزینه گذشت و محرومیتی است که فرد برای حصول به هدف معینی بسبب نه امکانات و مقدرات خود به عمل می‌آورد. نتیجه نه نفاصل هزینه‌ها از پادشهای حاصل از عمل معینی اطلاق می‌شود. اگر نتیجه مثبت باشد آن عمل متضمن فایده بوده و تکرار سندی است. سطح انتظار حد اقل مورد انتظار فرد برای برپا بودن نداشتن است؛ لذا زمانی نتیجه مثبت یا منفی است که از سطح انتظار بیشتر و یا کمتر باشد. (۲، ص ۴)

کبت، دیویس و جان بیوسورم نیز بر این باور هستند که بی‌آمدهای بیرونی می‌توانند یک سزای رفتار عامل تعیین کننده باشند.

وروم در بیان نظریه انگیزشی توقع و انتظار می‌گوید: "انگیزش حاصل سه عامل است. نتیجه خواست شخص به پاداش (ارزش) برآورد شخص از احتمال اینکه کوشش وی به کارکردی کامیاب خواهد انجامید (توقع)، و برآور وی از اینکه کارکردش به دریافت پاداش منتهی شود (سودمندی)".

ارزش X توقع X سودمندی = انگیزش
نظریه ورووم بر این فرض استوار است که "گزینه‌هایی که توسط یک شخص از میان راه کارهای گوناگون به عمل می‌آید قاعداً مربوط به رویدادهای روانی و روانشناختی است که همزمان با آن رفتار رخ می‌دهد. به سخن دیگر رفتار مردم در نتیجه گزینه‌های آگاهانه ای است که از میان راههای گوناگون انجام می‌گیرد و این انتخاب و گزینه‌ها (رفتارها) به طور سیستمی با فرآیند روانی و روانشناختی مربوط است به ویژه با ادراک و شکل گیری عقاید و نظریات. بنابراین نظریه انتظار مانند نظریه نابرابری، می‌پندارد که مردم اعمال خود را بر پایه ادراکها و باورها و عقیده‌ها بنا می‌نهند. نظریه انتظار فرض می‌کند که افراد میان رویدادها یا حالت‌های طبیعی راجدانها و برتری‌هایی را در نظر دارند و

اصطلاح والانس (Valance) را در اشاره به جهت گیری عاطفی و احساسی که مردم نسبت به پی‌آمدها قایل می‌شوند به کار می‌برد. مهم‌ترین مظهر والانس‌های مردم در باره پی‌آمدهای وابسته به کار آنهاست که آنها به سطح رضایتی که شخص انتظار رسیدن به آن را دارد اشاره می‌کند نه ارزش واقعی که شخص عملاً از آنها برخوردار می‌شود. بنابراین ارزش یا والانس، سطح مورد انتظار رضایت و یا نارضایتی است که توسط پی‌آمدهای مربوط به کار، پدید می‌آید.

پی‌آمدها یا خود والانس و ارزش به همراه می‌آورند (مثبت یا منفی). در اینجا بروز این پی‌آمد نیازمند یک وسیله یا عامل و رابط است. لذا در این نظریه، وسیله عاملی است که می‌توان از طریق آن به نتایج ارزشی مثبت (اهداف) و دور شدن از ارزشهای منفی دست یافت.

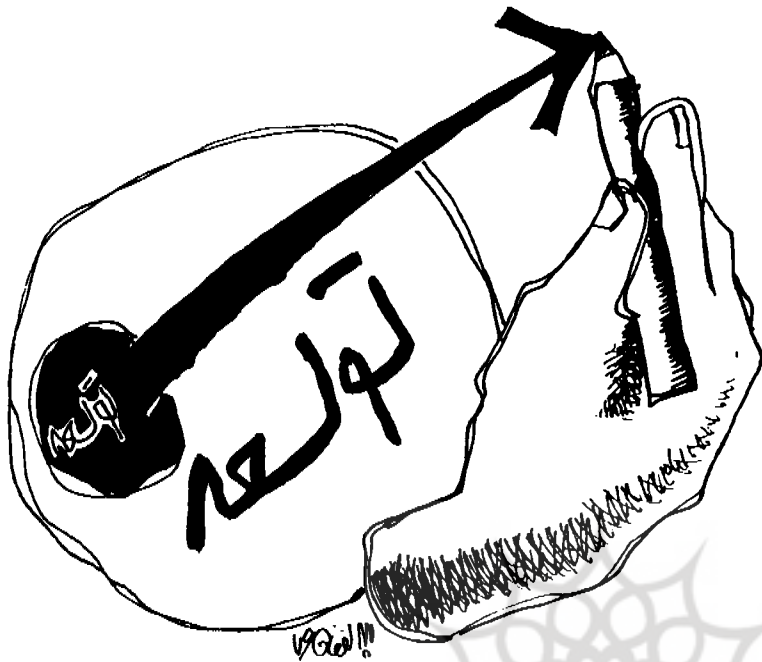
سومین جزء از این نظریه انتظار نامیده می‌شود و آن شدت باور فرد در باره ممکن بودن یک پی‌آمد خاص است (۱، ص ۱۲-۱۱۷). در همین رابطه، فیلیپ اسمیت می‌گوید:

گاهی در شناخت موقعیتی که اجزا و عناصر آن ظاهراً با یکدیگر بی‌ارتباط هستند موقعیتی به دست نمی‌آوریم. در چنین شرایطی امعان نظری عمیق باعث آشکار شدن یک رشته روابط اساسی خواهد گردید که سبب می‌شود آنها را به صورت یک کل ببینیم. البته زمانی که جنبه‌های اساسی یک موقعیت، درک و شناخته شد، تعدادی تصمیم صحیح و منطقی نیز پیدا می‌شوند. این تصمیم‌ها باعث می‌شوند که بتوانیم در طیفی وسیع از موقعیت‌های مشابه به طور مؤثر و مناسبی برخوردار شویم (همان، ص ۴۹).

به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که رفتار به طور بالفعل نمایشی از افکار بالقوه بوده و در نتیجه رفتار معلول کارکرد بسیاری عوامل در ذهن و ضمیر فرد به حساب می‌آیند.

از این دیدگاه، انگیزش رفتار اساساً بر مفاهیم و مبانی عقلی و ادراکی استوار است و فرد برای محاسبه موقعیت و انتظارات و دست یابی به اهداف و امیال خود دست به یک سری فعالیت‌ها می‌زند و از وسایلی بهره می‌گیرد تا او را به این انتظارات برساند. در اینجا اگر وسیله شایسته برای پردازش افکار و ادراکات حضور داشته باشد فرد از راه صحیح و اگر وجود نداشته باشد از راه غلط برای حصول به اهداف خود استفاده می‌کند. ما نمی‌توانیم در دریای پر تلاطم تحولات و توسعه فنی و انسانی با مردم در گیر در امواج متلاطم از روشهای تهدید آمیز غرق شو یا شناکن استفاده کنیم، بلکه بهتر است بنا به پیشنهاد نیوستروم با استفاده از مجموعه روشهای رهبری موفقیت کرام، حمایتی و هدایتی توازن و تعادلی در فرد به وجود آوریم که قوه ابتکار و تلاش تحریبی او را برانگیزد و او را به سوی پیرومندی سوق دهد. جای خرسندی است که در تهیه و تدوین استراتژی‌ها و ابزار توسعه روستایی و کشاورزی پایدار در خاور نزدیک نیز به پردازش افکار توجه شده و آمده است:

تعلیم و آموزش کشاورزی در منطقه خاور نزدیک بایستی با توجه به نیاز منطقه سازماندهی شود. در آموزش زارعان بایستی حفاظت از منابع و استفاده منطقی از نهاده‌ها و ماشین‌آلات و عمل آوری و نحوه ذخیره محصولات کشاورزی جهت جلوگیری از ضایعات قرار گیرد. بایستی به ایجاد مهارت در زمینه‌هایی مانند مکابزاسیون و نحوه



زراعت در اراضی خشک و سیستم‌های جنگل کاری، زراعی و کاربرد بسته‌های مدرن آبیاری و کاهش ضایعات کشاورزی توجه خاصی مبذول شود. رعایت کلیه این امور موجب پایداری توسعه کشاورزی و با ایجاد فرصت‌های شغلی موجب توسعه روستاها نیز خواهد شد. (ص ۲۸)

در همین زمینه برای دست یابی به توسعه پایدار آمده است که آگاهی عمومی در زمینه مسایل زیست محیطی و نیاز به حفظ منابع طبیعی یکی از عوامل مهم اتخاذ هر گونه استراتژی در جهت دستیابی به توسعه کشاورزی و روستایی پایدار به شمار می‌رود. مشارکت عموم مردم در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری و مدیریت در زمینه مسائل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای دست یابی به توسعه کشاورزی و روستایی پایدار اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. مشارکت عموم مردم از اتخاذ تصمیمات نادرست جلوگیری کرده و با افزایش اطلاعات عامه در زمینه مسائل حفاظت منابع طبیعی آگاهی آنها در زمینه تصمیم‌گیری نیز افزایش خواهد یافت. (همان ص ۳۹)

این موضوع به نحو دیگری توسط رولینگ (Neils, Rolling) مطرح شده است. وی در

مقاله ای با عنوان مقایسات ترویج و کاربرد آن در اروپا و خاورمیانه در باره ترویج و ساختار فرصت‌هایی که فراهم می‌کرده آورده است که توسعه کشاورزی نیازمند شرایطی است که شامل قیمت مناسب، دسترسی به نهاده‌ها، دسترسی به بازار و اعتبار و توسعه تکنولوژی، تسهیلات فرایند کردن محصولات و ترویج است و این مجموعه به مثابه اینکه مجموعه اعداد همیشه بیشتر از جمع اعداد آن مجموعه است پر اهمیت تر و کارساز تر از مجموع این عوامل است. در این بین ترویج به عنوان وسیع اطلاعات، آموزش و پرورش کشاورزی، پیام، معرفی کننده حیطه رهنمود حیطه همگن سازی و حیطه تکنولوژی مطرح است اما در حقیقت آنچه که مورد نیاز اساسی است این است که ترویج باید در حلقه اول برآورد باز کند و در این رابطه نتواند نیازهای واقعی جامعه را تعریف کند. (۹)

■ بحث و نتیجه گیری:

تکنیک بیوند سه مورد اشاره شده فوق، یعنی مراحل تغییر نه مسیر توسعه، نظریه مبادله و روال پذیرداری تا هماهنگی شناختی، چنانچه در مدل زیر آمده است، می‌توان به کاربرد آنها در ترویج کشاورزی و منابع طبیعی به منظور تعدیل رفتار

کشاورزان، دامداران، مرتع‌داران، جنگل‌نشینان و... به ابراز رفتار انطباقی عقلایی در مقابل تغییری که مستلزم توسعه است پی برد.

اگر توسعه را عامل تغییر از وضع موجود به وضع مطلوب بدانیم آن را یک تغییر برنامه‌ای محسوب کرده‌ایم و باید انتظار داشته باشیم که در برابر هر تغییری بالآخره مقاومتی پدید آید. این مقاومت‌ها ناشی از نا هماهنگی شناختی بین ادراکات مرتبط فرد با وضعیت جدید است. در این راستا زمانی رفتار انطباقی فرد در برابر تغییر به صورت عقلایی تظاهر می‌کند که او اطلاعات و ادراکات مرتبطی با ادراکات و انتظارات خود دریافت کند. در این صورت تغییر به راحتی اتفاق می‌افتد. در این شرایط مشکلی برای پذیرش نوآوریها نیست. اما مشکل اساسی در برابر تغییر، زمانی آشکار می‌شود که فرد به دلیل نا هماهنگی

شناختی مجبور به ابراز رفتار انطباقی غیر عقلایی می‌شود. به عبارت بهتر در مقابل تغییر به بی تفاوتی، دلیل تراشی، ستیزه و حتی پرخاشگری و قانون شکنی و تخلف متوسل شود. در این حالت مروجان به عنوان مدیران رفتار انگیزشی آنان وارد این تنگنا شده با ایجاد جو انگیزشی، مشارکت فرد را برای برآورد نیازهایش از طریق ارائه اطلاعات، القای بینش‌ها، ارتقای مهارت‌ها و بالآخره تغییر ارزشها جلب کرده به نحوی در معرفت‌های فرد تغییر ایجاد می‌کنند که وی بتواند بین ادراکات خود با عوامل پیرامونی رابطه مثبت برقرار کرده و دست یابی به شناخت از نا هماهنگی شناختی رها شده به رفتار انطباقی عقلایی روی کند.

اگر ترویج به عنوان تلاشی برای ایجاد هماهنگی شناختی بین فرد و محیط در جامعه حضور نداشته باشد فرد برای تعدیل رفتار خود در مسیر تغییر به تلاش و خطا که روشی ابتدایی و پرمسرت است متوسل می‌شود. در حقیقت نا روشهای سنتی و اولیه خاص خود با طبیعت و محیط به نحوی به توافق یا تسلیم می‌رسد. در این صورت پدیده‌های مخرب متنوعی مانند چرای غیر فصل، چرای مفرط، بوته کنی، کت زنی درختان جنگلی، نوسل به چرای ول، عاری کردن خاک از پوشش گیاهی، پذیرش خبر محدود، تقدیر گریبی، و مانند آن در حدی گسترده و کاملاً مشخص نمایان می‌شود و آشکارا مجموعه‌ای از رفتارهای غیر عقلایی انسان را برای تعدیل معرفت‌های خود

برای توافق با طبیعت و روی کردن به یک سیاق معیشتی کم بازده برای گذران زندگی نمایش می‌دهد.

بررسی سی ساله‌ای که توسط احمدی از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۷۲ در باره تعداد دفعات پدید آمدن سیل در شمال کشور به عمل آمده و نشان داده است که طی این مدت این پدیده از یکصد بار در سال ۱۳۴۲ به ۶۰۰ بار در سال ۱۳۷۲ رسیده است به خوبی نشانگر روال تخریبی انسان در عیاب نظام ترویج کاراً برای حفظ، احیا، توسعه و بهره برداری صحیح از منابع طبیعی و زراعی کشورمان دست کم در منطقه البرز است.

حوادث متعدد و متنوعی که در جای جای کشور اتفاق می‌افتد نیز در این رابطه کم نیستند. به نحوی که عرصه استانهای مختلف در میدان مبارزه انسان و طبیعت دور از خطاهای فراوان انسان نبوده و در اقصا نقاط این منطقه می‌توان به آسانی شاهد رفتارهای ناهنجاری در بهره‌برداری از امکانات زراعی و منابع طبیعی بود.

اینک این سوال پیش می‌آید که ترویج چه نقشی در جلوگیری از این همه ویرانی و تخریب دارد و اساساً جایگاه ترویج در رابطه با نظریه مطرح شده در این مقاله و بالآخره ایجاد جو انگیزشی مطلوب برای سوق دادن انسان به سمت ابراز رفتارهای عقلایی کجاست؟

برای پاسخ به این پرسش باید توجه داشت که ترویج به عنوان یک مکتب آموزشی و آسان ساز توسعه صرفاً برای افزایش تولید تلاش نمی‌کند، بلکه برای ارتقای فرهنگ و معرفت‌های سازنده افراد در جامعه و به عنوان عامل اصلی رهایی انسان از افکار محدود و در نتیجه کمک به وی برای تصمیم گیری عقلایی تلاش می‌کند. ترویج با دادن اطلاعات و القای بینش‌ها و کمک به احاد جامعه برای پذیرش تغییر و جلب مشارکت آنان برای تحقق تغییر در رفتار گروهی و اجتماعی، عامل اصلی ایجاد هماهنگی شناختی و سوق دادن مردم به سمت اهداف عقلایی و رفتارهای انطباقی معقول است. به نحوی که مردم بتوانند به نحو شایسته و مطلوبی بین انتظارات و دستاوردهای خود تعادل برقرار سازند و از وضع جدید خشنود باشند.

بنابراین ترویج در تمام زمینه‌های زیستی و از همه مهم‌تر در عرصه‌های کشاورزی و منابع

طبیعی مورد نیاز مبرم یک جامعه در حال توسعه است به ویژه در جامعه‌ای که سرمایه مادی و فیزیکی فراوان باشد اما کار چندانی برای ارتقای سرمایه‌گذارهای عقلایی نشده باشد. ترویج به عنوان حلقه مفقوده حل معضل فقر و توسعه نیافتگی برای فقر زدایی از پیکر فرهنگی جامعه مولد که انصافاً مملو از استعداد و امکانات سرشار تولید است نیازی بی تردید اساسی است. با سرمایه‌گذاری در این راستاست که می‌توان فقر فرهنگی را از دامن جوامع پر تلاش این منطقه زدود و آنان را برای بهره‌گیری عاقلانه از منابع غنی منطقه آماده کرد.

پیشنهادها:

بر مبنای مبحث فوق در رابطه با هدایت و انگیزش عوامل دست‌اندرکار تولیدات زراعی و دامی و بهره‌گیری از منابع طبیعی در سطح کشور پیشنهادهای زیر به منظور فقرزدایی و توسعه به شرح زیر ارائه می‌گردد.

۱- قبل از توجه و پرداختن به توسعه فیزیکی و تأمین امکانات برای آن به توسعه انسانی برای سرمایه‌گذاری عقلی از امکانات مورد نظر توجه شود و این امر در قالب ارائه آموزشهای مورد نیاز مردم صورت پذیرد.

۲- برای ارائه آموزشهای مورد نیاز مردم در هر منطقه باید نیاز آموزشی آنان به نحو صحیح برآورد شود و پس از اولویت بندی نسبت به رفع نیازهای اولی‌تر اقدام شود.

۳- از واگذاری امور به مردم بدون هدایت و نظارت اصولی و آموزنده خودداری شود و زمانی امور به مردم واگذار شود که سرمایه کافی به لحاظ ادراکی و عقلی برای استفاده از آن در اختیار داشته باشند.

۴- برای تشخیص نحوه صحیح انگیزش جوامع و گروههای مختلف در هر منطقه مطالعات لازم صورت گیرد و توقع آنان در این رابطه مشخص گردد.

۵- برداشتن موانع به عوامل تولید امکان داده شود تا بتوانند با ابتکار عمل از روشها و فنون جدید بهره‌گیری کنند و به عنوان افرادی موفق از آن در همگانی کردن طرحهای توسعه استفاده سود

۶- مرکز مطالعات جامع ترویج و توسعه با نگرش کل گرا مشتمل بر بخشهای مختلف

تشکیل شود و راههای نو آوری و نوپذیری و توسعه فیزیکی و انسانی را بررسی و پیشنهاد نماید.

۷ - طرح جامع مطالعات برای بررسی پتانسیلها و استعدادها از یک طرف و رسوم و فنون جاری بهره‌گیری از این امکانات از طرف دیگر و بالاخره معرفی الگوی مطلوب فعال‌سازی و بهره‌گیری بهینه از این استعدادهای بالقوه برای مناطق و قطب‌های تولیدی کشور تهیه و به اجرا درآید.

۸ - امکان بازسازی و احیای منابع طبیعی و بهره‌گیری صحیح از منابع کشاورزی بررسی شود و ظرفیت‌های بالقوه هر منطقه تعیین گردد. به دنبال آن روشهای متناسب با فرهنگ آن منطقه برای این امر توسط محققان و مروجان فراهم آید.

منابع:

- ۱ - اسمیت، فیلیپ. جی. سعید بهشتی (مترجم). فلسفه آموزش و پرورش، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳.
- ۲ - اقتداری، علی محمد. سازمان و مدیریت سیستم و رفتار سازمانی، انتشارات مولوی ۱۳۶۴.
- ۳ - پروند، محمد حسن. برنامه ریزی آموزشی و درسی، انتشارات صحیفه، ۱۳۶۹.
- ۴ - دیویس، کیت. جان نیوستورم، محمد علی طوسی (مترجم)، رفتار انسانی در کار (رفتار سازمانی)، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۰.
- ۵ - سازمان خوارو بار و کشاورزی جهانی. حسین کارزند (مترجم). کشاورزی پایدار و توسعه روستایی در منطقه خاور نزدیک. وزارت کشاورزی، معاونت امور زیر بنایی، نشر آب و خاک، ۱۳۷۳.

۶ - ستیز، ریچارد. ام. سیمون. دلیو. پورتر. امین اله علوی (مترجم). انگیزش رفتار در کار. جلد اول. مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۲.

۷ - گلابی، سیاوش. سازمان و توسعه منابع انسانی، (جامعه شناسی توسعه در ایران)، انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.

۸ - هرسی، پاول، کنت بلانچارد، مدیریت رفتار سازمانی، کاربرد منابع انسانی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۵.

9 - Rolling, Neils. **Extension in Europe and the Third World , Comparisions and Implication.** Department of Rural Extension Studies. University of Guelph. 1987. Canada.

مدل ۱ - چرخه تحلیل رفتار - انتظار و نیک‌سازی رفتار

رفتار تعدیل‌شدنی (نظریه مبادله)

